

گشکول معرفت

کلمات معروضات [۷]

«معاد»

مؤلف و کرد آوید... رضا خوش نخت

ناشر: مؤلف

سرشناسه: خوش‌بخت، رضا، ۱۳۳۶-

عنوان و پدیدآور: کشکول معرفت، کلمات معروشات/ گردآورنده خوش‌بخت، ویرایش رضا خوش‌بخت

مشخصات ظاهری: سبزوآر: کشکول معرفت: کلمات معروشات، ۱۳۹۵، ج ۷، جدول، نمودار.

شابک (جلد ۷) ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۷۷-۸

شابک (دوره) ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲

یادداشت: فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

یادداشت: ج ۷ چاپ اول، ۱۳۹۵

یادداشت: کتاب‌نامه

موضوع: ج ۱. وجود - ج ۲. تجلی - ج ۳. آفرینش - ج ۴. معرفت - ج ۵. خلیفه‌الله - ج ۶. دعا و عبادات - ج ۷. معاد

مندیات اسلام - مطالب گونه‌گون ISLAM - MISCELLANEA

اسلام - عقاید - مطالب گونه‌گون ISLAM - DOCTRINES - MISCELLANEA

اسلام - بد - جنبه‌های قرآنی - مطالب گونه‌گون ISLAM - DOCTRINES - QUR'ANIC TEACHING - MISCELLANEA

عنوان دیگر معاد

موضوع: خلقت

ردمبندی کنگ ۱۱۱۸/ ۱۳۹۵

ردمبندی دیویی ۲/۲۹۷

شماره کتابخانه ملی ۵۷۹۹۰

- کتاب: کشکول معرفت، کلمات معروشات، جلد هفتم
- عنوان دیگر: معاد
- مؤلف: خوش‌بخت
- تحقیق و تنظیم و ویرایش: خوش‌بخت
- ناشر: مؤلف
- تعداد مجلدات: هفت جلد
- حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: خوش‌بخت
- چاپخانه: دقت، مشهد مقدس
- تعداد صفحه: ۹۹۰
- نوبت چاپ: اول
- سال نشر: ۱۳۹۶ فروردین
- شابک (دوره): ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۸۲-۲
- شابک (جلد هفت): ۹۷۸-۶۰۰۰۴-۵۷۷۷-۸
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت تک جلدی: ۵۳۰۰۰ تومان
- قیمت دوره: ۳۶۰۰۰ تومان

• همه حقوق طبع محفوظ است •

آدرس: سبزوآر، خیابان حضرت آیت‌الله سیادت، چهارراه فرودگاه، سیادت یازده پلاک ۳۰

تلفن: ۴۴۴۰۸۳۳

پست الکترونیکی: reza.khoshbakht36@gmail.com

فهرست اجمالی موضوعات

۵	فهرست اجمالی موضوعات
۹	مقدمه
۲۷	بخش چهل و نهم- از محبت تا محبوب حق شدن
۲۹	فصل یکم- از محبت تا محبوب حق شدن
۸۵	فصل دوم- در معرفت خصال مود و شمایل مسعود
۹۳	بخش پنجاهم- معرفت مرگ
۹۵	فصل یکم- حیات و ممات هر دو به اراده خدای است و بس!
۱۰۰	فصل دوم- پرتوی تفسیری از شریفه «کل نفس ذائقة الموت»
۱۱۱	فصل سوم- انواع مرگ
۱۱۵	فصل چهارم- حقیقت مرگ، انتقال از نشاهای به ساهای دیگر
۱۲۲	فصل پنجم- مرگ، پایان زندگی مادی انسان
۱۳۲	فصل ششم- عالم محو و اثبات
۱۳۵	فصل هفتم- هماهنگی خواب با اجل مقضی و مسما
۱۴۳	فصل هشتم- سفارش پیامبران (ع) به دین و توأسی به حق
۱۵۶	فصل نهم- مرگ در نظر اولیای الهی
۱۵۹	فصل دهم- توقی، نه فوت
۱۶۲	فصل یازدهم- اهل زندگانی حقیقی
۱۶۴	فصل دوازدهم- حیات پس از مرگ کافران
۱۶۷	فصل سیزدهم- مرگ، قضای حتمی الهی است
۱۸۵	فصل چهاردهم- بقاء عالمیان و فناء آدمیان
۱۸۹	فصل پانزدهم- حقیقت عشق به مرگ
۱۹۹	فصل شانزدهم- وجودی بودن مرگ

- فصل هفدهم- مراحل چهارگانه کفر کافران ----- ۲۰۵
- فصل هجدهم- مراتب چهارگانه مرگ ----- ۲۰۷
- فصل نوزدهم- رویت فرشتگان در هنگام توقی ----- ۲۱۳
- فصل بیستم- حیات برزخی ----- ۲۱۷
- فصل بیست و یکم- مرگ موقت ----- ۲۲۶
- فصل بیست و دوم- حلاوت حیات و چشیدن مرارت مرگ ----- ۲۳۰
- فصل بیست و سوم- تدبیر الهی در همه حالات زندگی انسان ----- ۲۳۳
- فصل بیست و چهارم- برهان تجرّد روح در اثبات معاد ----- ۲۴۱
- فصل بیست و پنجم- درکات پست دوزخ مقابل درجات بلند بهشت ----- ۲۶۱
- بخش پنجاه و یکم- در بیان معرفت معاد ----- ۲۷۷
- فصل یکم- معرفت معاد و درجات اهل ایمان و درکات اهل کفر ----- ۲۷۹
- فصل دوم- «رَتُو تَفْسِیْرِ «فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لِأَنَّكَ إِلَى مَعَادٍ» ----- ۲۸۵
- بخش پنجاه و دوم- در بیان معاد نفوس سَعْدَا و اَشْقِیَا ----- ۳۰۹
- فصل اول- معاد نفسِ خالِم و آن نفسِ لَوَامِه است ----- ۳۱۱
- فصل دوم- معاد آنسِ مَقْتَصِد و آن نفسِ مَلْهَمِه است ----- ۳۲۳
- فصل سوم- معاد نفسِ مَابُ و آن نفسِ مَطْمَنِه است ----- ۳۳۱
- فصل چهارم- معاد نفسِ اَفْئِل و آن نفسِ اِمَارِه است ----- ۳۴۶
- بخش پنجاه و سوم- علم معاد و انگیزتن نفوس و بدن ها ----- ۳۶۵
- فصل یکم- برانگیخته شدن و درجات پس از مرگ ----- ۳۶۷
- فصل دوم- سیره پیامبر اکرم(ص) در معاد ----- ۳۶۸
- فصل سوم- فطرت نخستین انسان و بازگشت بدن ----- ۳۷۱
- فصل چهارم- ویژگی های عذاب در قیامت ----- ۴۳۸
- فصل پنجم- قیامت یوم الفصل و ظرف ظهور حق ----- ۴۵۰
- فصل ششم- صفت روز رستاخیز و نشان فرع اسیر ----- ۴۶۴
- بخش پنجاه و چهارم- حقیقت بهشت و جهنم ----- ۴۶۹
- دعای امام سجّاد(ع) پس از فراغ نماز شب در اعتراف به گناه ----- ۴۷۱
- فصل اول- بهشت و دوزخ حالی و آدم و حوای حالی ----- ۴۸۰
- فصل دوم- درهای دوزخ و درهای بهشت ----- ۴۸۰
- فصل سوم- مراتب دوزخ و بهشت ----- ۴۸۱
- فصل چهارم- آدم و حوا ----- ۴۸۳
- فصل پنجم- درختان بهشت ----- ۴۸۵
- فصل ششم- بهشت نهم که بعضی خبر می دهند و ما خبر نداریم ----- ۴۸۹
- فصل هفتم- بهشت و دوزخ ----- ۴۹۱
- فصل هشتم- در اشاره به شراره های آتش و شمار آن ها ----- ۴۹۸

۵۰۱	فصل نهم- در اشاره بمراتب بهشت و گودال‌های دوزخ
۵۰۴	فصل دهم- در راز درخت طوبی و درخت زقوم
۵۰۸	فصل یازدهم- چگونگی نو شدن حالات بر بهشتیان و دوزخیان
۵۱۲	فصل دوازدهم- بهشت ویژه اهل تقواست و ناپاک راه نمی‌یابد
۵۱۹	فصل سیزدهم- دوندگان و شتابندگان در راه خدا مختلف‌اند
۵۲۱	فصل چهاردهم- مراتب تقوی و درجات بهشت
۵۲۲	فصل پانزدهم- ثمره امان در روز رستاخیز و در بهشت
۵۲۴	فصل شانزدهم- قیامت کبری در قرآن
۵۵۶	فصل هفدهم- دعایی از امام علی(ع) که فراوان نیایش می‌نمود
۵۵۹	بزرگانی ۴ آثارشان زینت‌بخش مجموعه بوده است
۵۶۱	بخش از زینت‌بخشان مجموعه
۸۰۷	شرح اصطلاحات و تعبارات عرفانی
۸۰۹	شرح اصطلاحات و تعبیرات عرفانی
۹۴۷	فهارس
۹۴۹	فهرست اصطلاحات و تعبیرات عرفانی شرح شده مجموعه
۹۵۵	فهرست آیات
۹۶۵	فهرست کتب مجموعه کتب ابرار
۹۷۳	فهرست منابع
۹۷۹	فهرست آدرس منابع در مجموعه حاضر
۹۸۳	فهرست تفصیلی موضوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَأَسْعِينُوا بِالْعَمَلِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

از صبر و نماز یاری جویند، (و با استقامت و مهار هوس های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید)؛ و این کار، جز برای خاشعان، گران است. آن ها کسانی هستند که می دانند دیدارکننده پروردگار خوش اند، و به سوی او بازمی گردند.

چشم بگشا جان نگر کش سوی جانان می برم
چون کبوتر خانه جان ها ازو معمور گشت
زانک هر چیزی به اصلش شاد و خندان می رود
زیر دندان تا نیاید قند شیرین کی بود؟
تا که زر در کان بود او را نباشد رونقی
دود آتش کفر باشد، نور او ایمان بود
سوی هر ابری که او منکر شود خورشید را
شمس تبریز ارمغانم گوهر بحر دل ست
پس ای آن عیدازل جان بهر قربان می برم
پس چرا این یره را من سوی کرمان می برم؟
سوی اصل حیر جان را شاد و خندان می برم
جان همچو آن را من زیر دندان می برم
سوی زرگر اندک از دگر را من از کان می برم
شمع جان را من ورا کبر و ایمان می برم
آفتابی زیر دامن بهر ره جان می برم
من ز شرم جان پاکت همچو عاصی برم^۲

بحث معاد در قرآن بسیار گسترده است؛ چنانکه می توان ادعا کرد یک سوم قرآن در این باره است. باین حال ما به موضوعاتی می پردازیم که به آن ها در بحث انسان شناسی بیشتر نیاز است.

۱- سورة بقره، آیه ۴۵-۴۶.

۲- دیوان شمس تبریزی، ج ۲، ص ۸۷، غزل شماره ۲۲۱.

اصولاً باور به معاد مبتنی است بر این که در انسان حقیقتی وجود دارد که با متلاشی شدن و فناى بدن از بین نمی‌رود؛ زیرا معنای معاد این است که هر فردی که در این عالم به وجود می‌آید، در رستاخیز زنده می‌شود و تا ابد زنده خواهد بود. پس بین این انسان و انسانی که در آخرت زنده می‌شود «هو هویت» و «این‌همانی» برقرار است.

چرا و به چه لحاظ می‌گوییم این همان است؟ چون در صورتی می‌توانیم وحدت بین این موجود و آن موجود را تعقل کنیم که عنصر اساسی مشترکی بین این دو وجود داشته باشد. این عنصر اساسی به این معناست که شخصیت هر انسانی، رابسته به اوست، و گرنه در همین عالم نیز موادی به مواد دیگر تبدیل می‌شوند و جهت یا حرات مشترکی هم بین آن‌ها هست؛ اما در همان حال، «هو هویت» یا «این‌همانی» در آن‌ها محفوظ و صادق نیست. روی خاک باغچه کود و آب می‌دهیم و دانه گل می‌کاریم، گلی می‌روید، گرچه به یک معنا می‌توان گفت که همان کود، خاک و آب به گل تبدیل شده است؛ اما آیا این شخصیت گل، همان شخصیت کود است؟ می‌دانیم که اینجا دو هویت موجود است و هیچ‌گاه نمی‌توان گفت گل همان کود است. خواص کود در آن نیست، چنانکه خواص گل هم در کود نیست.

آیا اگر انسان به همین گونه به انسان دیگری تبدیل شود، بمیرد، بپوسد، اجزای بدنش به مواد شیمیایی دیگری تبدیل شوند و جذب مواد گیاهی گردند و سپس آن گیاه به صورت غذایی درآید و انسانی دیگر آن را بخورد و نطفه انسانی دیگر از آن منعقد شود، آیا می‌توان گفت این انسان جدید، همان انسان هزار سال پیش است؟ نه، نمی‌توان گفت؛ زیرا خصوصیات این انسان غیر از دیگری است. شخصیت، هویت، شعور، احساسات و اعتقادات هریک ویژه خود او بوده است. پس اگر قرار باشد انسان پس از متلاشی شدن بدنش، دوباره به همان صورت که بوده است زنده شود و همو باشد، چیزی بیشتر از اشتراک ماده لازم است. چه وقت می‌توان گفت انسان شخصاً دوباره زنده شده است؟ وقتی که روح باقی باشد و

هنگام زنده شدن همان شخص، روح به بدن تعلق بگیرد. حال این که چقدر لازم است اجزای آن بدن قبلی باقی باشد، مسئله دیگری است. در همین دنیا هم سلول‌های بدن ما پیوسته می‌میرند و سلول‌های جدیدی جای آن را می‌گیرند. حتی سلول‌های مغز هم که می‌گویند عوض نمی‌شوند، با تغذیه، ماده آن‌ها دگرگون می‌شود.

به هر حال در طول چند سال، تمام اجزای بدن عوض می‌شود؛ ولی شخصیت همچنان محفوظ است. پس قوام مسئله معاد و ایستایی آن به این است که ثابت شود در انسان چیزی به جز بدن نیز هست که فناپذیر است و «عندالله» و «فی خزائن الله» باقی می‌ماند. برخی بدون توجه دقیق، بر آن اند که اگر بگوییم روح نیز فانی است و خدا دوباره آن را می‌آفریند، این نیز «معاد» محسوب می‌شود. اینان به برخی از روایات که می‌گویند پیش از رستاخیز همه چیز نابود می‌شود و خدا همه چیز را از نو می‌آفریند، استناد می‌کنند. ولی حقیقت این است که چنین چیزی دیگر معاد نیست؛ زیرا معاد، سر و باز شست‌شوی موجود است. پس اگر چیزی نابود گردد و موجود جدیدی (هرچند شبیه آن و درست مانند آن) آفریده شود، همان اولی نخواهد بود و دیگر وحدت باقی نیست.

معاد وقتی معنا می‌یابد که انسان روحی داشته باشد که مستقل از بدن باقی بماند و دوباره به بدن بازگردد. پس اگر بگوییم اصلاً روحی در بدن نیست، یا اگر هست مستقل از بدن باقی نمی‌ماند و با فناى جسم از بین می‌رود، یا حتی اگر بگوییم پس از مدتی از بین می‌رود، در همه این احوال، «معاد» دیگر حقایق حقیقی پیدا نمی‌کند.

اگر ظاهر برخی آیات یا روایات بر حسب نظر نخستین، شامل همه چیز شود، ادله عقلی و نقلی موجود است که مراد همه اشیای مادی است؛ اما چیزهایی که نزد خداست، از بین رفتنی نیست.

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۱ «آنچه نزد شماست فانی می‌شود، اما آنچه نزد خداست باقی است».

اُبرای تحقیق معاد سه چیز لازم است: یکی آن که اثبات کنیم در انسان چیزی غیر از بدن وجود دارد. دودِیگر آن که آن چیز مستقل از بدن، می‌تواند باقی بماند. سوم این که انسانیت انسان به همین روح اوست؛ یعنی علاوه بر این که باید روح و نیز بقای آن ثابت شود، باید ثابت گردد که تمام فعلیت انسان، همین روح است و کافی نیست، که بگوییم یک جزء انسان تا ابد باقی می‌ماند؛ بنابراین، وقتی می‌توانیم عقلاً به بقای انسان و معاد معتقد باشیم که این سه چیز را دربارهٔ روح بپذیریم.

وجود و بقای روح

شکی نیست که اسباب زندگی با موجود بی‌جان، فرق می‌کند؛ یعنی چیزی اضافه دارد. آدمی که می‌میرد، یک لحظه پس از مرگ با لحظه‌ای پیش از آن، چیزی کمتر دارد. هیچ انسان عوام یا حتی کردنی نمی‌گوید که روح اصلاً وجود ندارد. حتی متعصب‌ترین ماتریالیست‌ها نیز به طور کلی منکر روح نیستند؛ یعنی نمی‌گویند که بین موجود جاندار و بی‌جان فاصله نیست؛ بلکه آن‌ها روح را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که خطاست. اینان می‌گویند روح از خواص ماده یا مغز است. لذا با فساد ماده، روح هم فاسد می‌شود؛ اما نظام حیات آن است که روح جوهری است که می‌تواند مستقل از ماده باقی بماند.

انسانیت انسان به روح است؟

شکی نیست که قرآن انسان را مرکب از روح و بدن می‌داند. روشن‌ترین آیات در این زمینه، آیات خلقت نخستین انسان است که در آن‌ها تعبیر «نفخ روح» به کار رفته است: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۱ «پس چون او را موزون کردم و در او از روح خود دمیدم، برای او سجده کنید!» از این آیات می‌خواهیم استفاده کنیم که حقیقت روح، چیزی غیر از بدن است و تا آن نباشد انسان به وجود نمی‌آید. کرامتی که خدا به انسان مرحمت فرمود و مظهر آن، امر به سجده فرستگان در برابر اوست، در نکته ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ نهفته است و در بدن تنها لیاقت آن سجده را ندارد.

دو نکته: [۱] - اگر روح مثل بدن سازه، احکام ماده باشد، زوال‌پذیر است و برای اعتقاد به معاد کافی نیست.

۲- اگر روح را عنصر اساسی در وجود انسان بدانیم که با بقای آن، انسانیت انسان باقی باشد و تأثیر آن را در تحقق انسان، همسگ بدن بشماریم، باید با متلاشی شدن بدن، هویت انسانی شخص نابود شود؛ زیرا هر چیزی که مرکب از دو جزء باشد و شیئیت آن، وابسته به هردوی آن‌ها باشد، با نابود شدن یکی از آن‌ها «کل» نابود می‌شود: «الكل ينتفي بانتهاء بعض اجزائه»، چنانکه آب با نابود شدن یکی از اجزای آن (اکسیژن یا هیدروژن) نابود می‌شود. باید در چیزی به نام آب نخواهیم داشت. در صورتی که اولاً، در این دنیا هم اجزای بدن به تدریج از بین می‌رود و پس از چند سال هیچ‌یک از سلول‌های گذشته عیناً باقی نمی‌ماند، بدون این که ضرری به بقای انسان با هویت انسانی‌اش برسد؛ ثانیاً، با مرگ

و تلاشی شدن بدن هم هویت انسانی شخص از بین نمی‌رود و پیش از قیامت و بازگشت روح به بدن هم محفوظ است و آثار و لوازم خودش را خواهد داشت. از اینجا نیز می‌توان فهمید که وجود روح از سنخ وجود بدن نیست و ترکیب انسان از روح و بدن مانند ترکیب چیزی از دو عنصر مادی نیست.

اثبات وجود روح

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که بر وجود روح دلالت می‌کند. از روش تبارن آن‌ها آیه‌ای است که از قول منکران معاد، شبه‌ای را ذکر می‌فرماید و به آن پاسخ می‌دهد:

﴿وَقَالُوا إِنَّمَا ضَلَّلْنَا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۱ «و گفتند زمانی که ما در زمین بودیم، ه‌راینه [بار دیگر] در آفرینشی نو درآییم؟!» سپس می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾^۲ «[در پاسخ آن‌ها] بگو: فرشته مردنه بر شما گمارده شده است، [جان] شمارا به تمام و کمال می‌گیرد و سپس به‌سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شود».

پیدااست که منکران معاد- دست‌کم آنان که در این آیه به آن‌ها اشاره شده است - معتقد بودند که انسان همین بدن است. پس مرد و بدنش تلاشی شد، دیگر گم می‌شود و زنده نخواهد شد؛ اما این که آیا به شکل عقلی مسئله توجه داشته‌اند یا تنها از روی بعید شمردن چنین می‌گفته‌اند، طاهر است. تفاوت بوده‌اند. افراد دقیق و عمیق‌تر شبهه عقلی داشته‌اند، اما عموم مردم تنها از جهت بعید بودن چنان اظهار می‌کردند.

۱- سورة سجده، آیه ۱۰.

۲- سورة سجده، آیه ۱۱.

اما شبهه عقلی مسئله، چیزی شبیه مسئله «محال بودن اعاده معدوم» است. وقتی معدوم شدیم و بدنمان متلاشی شد، دیگر نیستیم. چگونه دوباره زنده می‌شویم؟

به هر حال خداوند در پاسخ این شبهه می‌فرماید: گم و فانی نمی‌شوید، فرشته مرگ شمارا می‌گیرد و نزد او محفوظید؛ بنابراین، شما باز هم وجود دارید و خدا شمارا برمی‌گرداند و زنده می‌کند. این آیه به روشنی دلالت دارد بر این که در انسان غیر از بدن چیز وجود دارد که فرشته مرگ آن را دریافت می‌کند (توقی به معنای گرفتن و دریافت کردن است). پس چیزی در انسان هست که فرشته آن را دریافت می‌کند. همان چیز، که به آن می‌توان «شما» [= کُم] گفت؛ یعنی علاوه بر اثبات وجود روح و جلی آن اثبات می‌کند که هویت و شخصیت به همان روحی است که نزد فرشته می‌ماند.

آیات دیگری نیز وجود دارد که در آن‌ها لفظ «توقی» به کار رفته است؛ ولی برخی به ملک‌الموت یا ملائکه الله یا رسل الله نسبت داده شده است و برخی به خود خدا. پیش‌تر گفتیم که نسبت دادن فعل به چند فاعل هنگامی که در طول هم باشند، اشکالی ندارد. پس روح را، هم خدا دریافت [توقی] می‌کند (در یک مرحله عالی‌تر)، و هم ملک‌الموت و هم رسل که اعوان ملک‌الموت‌اند:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَازِلِهَا فَمِنْكُمْ الَّذِينَ قُضِيَ عَلَيْهِمُ الْمَوْتُ وَ يُرْسَلُ الْآخَرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^۱ «خدا، روح افراد را هنگام مرگ می‌گیرد و نیز کسانی که نمرده‌اند، هنگام خواب، پس آن را که مرگش فرارسیده، نگه می‌دارد و دیگری را تا سرآمد معینی رها می‌کند [یا به بدن می‌فرستد]».

از این آیه استفاده می‌شود که گرفتن جان، دو نوع است: یکی در حال مرگ که موجب انقطاع کامل روح از بدن می‌شود، و دیگری در حال خواب که انقطاع

ناقصی حاصل می‌شود. در هر دو حال، خداست که آنچه را شخصیت و نفسیتِ انسان‌ها به آن است، می‌گیرد و تعبیر «یمسک» صراحت دارد در این که چیزی هست که آن را نگه می‌دارد.

آیه دیگر: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ...﴾^۱ «آنان که بر خود ستم ورزیدند و از حق منحرف شدند، هنگامی که فرشتگان مرگ به سراغشان می‌آیند و به آن‌ها می‌گویند: در چه حالی بودید؟ می‌گویید: ما را در این سرزمین، «ضعیف نگه داشته» بودیم یعنی [تحت نفوذ دیگران بودیم و آنان مانع از اجرای وظایفمان می‌شدند]. فرشتگان جواب می‌دهند: مکرر مبنی حدّا گسترده نبود که هجرت کنید [چرا هجرت نکردید؟]». ظاهر آن است که اینان از این عالم رفته‌اند و این گفت‌وگوی پس از مرگ است. اگر انسانی پس از مرگ باقی نباشد، فرشتگان با که سخن می‌گویند؟ پس چیزی هست که انسانیت انسان به همان است و مورد مکالمه و خطاب قرار می‌گیرد.

آیه دیگر: ﴿الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ * فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ ...﴾^۲ «کسانی فرشتگان [جان] آنان را - در حالی که بر خویش ستمکار بوده‌اند - به تمام و کمال می‌گیرند، پس سر تسلیم فرود رند و [می‌گویند] هیچ کار بدی نکردیم. آری خدا به آنچه می‌کردید بسیار داناست، پس به درهای دوزخ درآیید...».

۱- سورة نساء، آیه ۹۷.

۲- سورة نحل، آیه ۲۸-۲۹.

فهرست تفصیلی موضوعات

۵	جمالی موضوعات
۹	
۱۴	وجود و بقای روح
۱۵	انسانیت انسان به روح است؟
۱۶	اثبات وجود روح
۲۳	تجرد روح
۲۷	ن و نهم- از محب تا محبوب حق شدن
۲۹	یکم- از محب تا محبوب حق شدن
۳۰	عالی‌ترین مرتبه تعهد میان خدا و بندگان
۳۱	از محب تا محبوب حق شدن
۳۲	دیدگاه زمخشری درباره تعلق محبت به خدا
۳۴	رابطه محبت با معرفت و اطاعت
۳۵	ثمره پیروی از پیامبر (ص)
۳۷	اطلاق فرمان تبعیت، دلیل عصمت پیامبر (ص)
۳۸	اثر تکوینی دوستی الهی
۴۰	پاداش محبت و تبعیت
۴۲	محبت الهی قله رفیع محبت؛ قله رفیع جنب و دفع
۴۵	برتری لذت معرفت و عبادت برخاسته از محبت
۴۹	خداوند، محبوب و مهربان
۵۱	عشق، محبتی کامل
۵۲	لذت عینی و علمی
۵۴	خاستگاه محبت الهی
۵۵	راه تحصیل محبت
۵۶	نیل عادل جامع باطن و ظاهر به محبت الهی
۵۷	ثمره امانت‌داری از گوهر محبت
	خشنودی اهل محبت از خدا

- مسجد پایگاه محبت ۵۷
- رسالت پیروان رسول خدا (ص) ۵۸
- بنده مؤمن چون داند مالک حقیقی خدا است، لوح دعاوی بشکند ۵۹
- هرکس مرتد نیست در شمار اهل محبت و ایمان است ۶۰
- مراتب سالکان راه عبودیت ۶۲
- ذریه آدم بساط محبت خداوندی ۶۴
- حسنات هرکس به اندازه روش او است ۶۶
- پرسش از احوال و سوال از محول احوال ۶۷
- زیارت خانه، یا دیدار دوست ۶۹
- پادشاهان راه و فرشته صفقان به صورت آدمیان! ۷۰
- تابش نور محبت بر اندوهگینان از ترس خداوندی ۷۱
- بهشت رضوان غایت نزهت متعبدان ۷۲
- تمثیل تنبیهی ۷۳
- هر که امروز به خذر نباشد فردا به ایمنی نرسد ۷۴
- روند از راه شریعت و حقیقت ۷۵
- عاقبت نفس راضیه و مرضیه ۷۵
- درستان چمن دوستان خداوندی ۷۶
- ایضا برور و خودبندی و خودبینی از جهت تأدیب ۷۷
- قسمت بشماره و آنچه که در ازل رفته ۷۹
- اتفاق حال و حقیقت ۸۰
- مراتب اتفاق ۸۱
- کرامت مؤمنان ۸۱
- همواره عاشقان در حلقه محبت ۸۳
- فصل دوم - در معرفت خصایل مأموده و شایل مسعود** ۸۵
- بزرگواری مصطفی (ص) در عالم حقیقت ۸۸
- کلید گنج ذکر به دست توفیق است ۹۱
- بخش پنجاهم - معرفت مرگ** ۹۳
- فصل یکم - حیات و ممات هر دو به اراده خدای است و مرگ** ۹۵
- وصیتی نبوی در آمادگی برای کوچیدن و سفر ۹۷
- وصیتی نبوی به موعظه و پند در یادآوری مرگ ۹۸
- هرکس مرگ را دوست دارد، فنا را بر بقا می‌گزیند ۹۹
- فصل دوم - پرتوی تفسیری از شریفه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»** ۱۰۰
- بحث روایتی ۱۰۱
- پرتو تفسیری «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ از سوره انبیاء» ۱۰۲
- پرتو تفسیری «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ از سوره عنکبوت» ۱۰۸
- کور در دنیا و کور در آخرت ۱۱۰
- فصل سوم - انواع مرگ** ۱۱۱
- فصل چهارم - حقیقت مرگ، انتقال از نشاهای به نشاء دیگر** ۱۱۵
- حیات برتر شهیدان ۱۱۷
- امکان ادراک حیات شهیدان ۱۲۰
- دلالت آیه بر برزخ ۱۲۱

۱۲۲	فصل پنجم- مرگ، پایان زندگی مادی انسان
۱۲۳	اجل مقضی (معلق) و مسما (محتوم)
۱۲۸	مبهم نبودن واقعیات خارجی نزد خدا
۱۳۰	پیوند دو اجل با کتاب محو و اثبات و ام‌الکتاب
۱۳۱	به کار رفتن «قضا» در «قدر»
۱۳۲	مورد امتزای مشرکان
۱۳۲	فصل ششم- عالم محو و اثبات
۱۳۵	فصل هفتم- هماهنگی خواب با اجل مقضی و مسما
۱۳۶	اجل مسمای نظام آفرینش
۱۳۷	اجل روح
۱۳۸	سفا‌ش به مسلمان مُردن
۱۴۰	ایا، مرا بر مسلمانی بمیران و به نیکان رسان
۱۴۳	فصل هشتم- سفا‌ش، پیامبران (ع) به دین و توأصی به حق
۱۴۴	مرگ ر موجبات مختلف
۱۴۵	از عده هفت روزه کم می‌شود و بر سن می‌افزاید!
۱۴۶	برخیزد یونان از گناگهانی
۱۵۱	سنت ابراهیم و صید به اسلام
۱۵۲	میلاد، مرگ و حسرت با سمت
۱۵۴	مرگ حسن و مرگ حبیب
۱۵۵	هجرت از کوی جفا و غم راه وفا
۱۵۶	فصل نهم- مرگ در نظر اولیای الهی
۱۵۷	شور دل است که بربد مرگ را دسمن برد
۱۵۹	فصل دهم- توفی، نه فوت
۱۶۰	حیات انسان در مقاطع سمگانه
۱۶۲	فصل یازدهم- اهل زندگانی حقیقی
۱۶۴	فصل دوازدهم- حیات پس از مرگ کافران
۱۶۷	فصل سیزدهم- مرگ، قضای حتمی الهی است
۱۶۹	این سرای فانی گذرگاه است
۱۷۰	مرگ انسان‌ها در نشاء دنیا
۱۷۲	معنای چشیدن مرگ
۱۷۳	ضرورت مرگ و جزا و ظرف جزای تام
۱۷۵	توفیه پاداش
۱۷۶	توزیع اجر بین برزخ و قیامت
۱۷۷	راز تعبیر به «زحزح»
۱۷۷	راز تصریح به دخول به بهشت
۱۷۸	مراحل سمگانه رستگاری
۱۷۸	زندگی دنیا، متاع غرور
۱۸۱	روح و ریحان هم در دنیا است و هم در عقبی
۱۸۲	مرگ نفس، مرگ دل و مرگ جان
۱۸۳	دنیا دار غرور است و عقبی دار سرور!
۱۸۵	فصل چهاردهم- بقاء عالمیان و فناء آدمیان

۱۸۷	حکمت ویران شدن این بدن به سبب مرگ
۱۸۸	دنیا بظاهر فراخ است و به معنی تنگ و تشبیه خواب به موت
۱۸۹	فصل پانزدهم - حقیقت عشق به مرگ
۱۹۵	همین که رستاخیز شد روی ها رنگ دل ها گیرد
۱۹۵	هر کس جلال حق بدانست به دلال خلق تن ندهد
۱۹۷	تسبیح موجودات در جهان
۱۹۸	همانند کردن مال ها و حظهای دنیا به باران
۱۹۹	فصل شانزدهم - وجودی بودن مرگ
۲۰۰	تفاوت فقهی میت و مقتول
۲۰۰	مر احوال چهارگانه اجر مؤمنان
۲۰۱	ریا باش تا هرگز نگندی!
۲۰۲	در جات بهشت به سبب مراتب ایمان و معرفت
۲۰۳	مراتد عوت از عزیزان
۲۰۵	فصل هفدهم - مر احوال چهارگانه کفر کافران
۲۰۷	تن خشن را به دست خویش نگشید!
۲۰۷	فصل هجدهم - مر احوال چهارگانه مرگ
۲۱۰	دیدن فرشته مرگ را خاتم گرفتن روح
۲۱۱	نو حرف صحبت حق، احابت و استقامت
۲۱۳	فصل نوزدهم - رویت فرشتگان در هنگام توفی
۲۱۴	مدعی معرفت و شناسایی، ماکری است
۲۱۵	رویت فرشتگان عذاب و عقاب در رستاخیز
۲۱۷	فصل بیستم - حیات برزخی
۲۱۸	بهشت و جهنم برزخی
۲۱۹	آشکار شدن آثار اولیه کفر و ایمان در برزخ
۲۲۰	محور پرسش فرشتگان
۲۲۱	پرسش دیگر و درماندگی ستمگران
۲۲۲	راز عدم ذکر مبدأ و مقصد
۲۲۳	اهل جهنم و جهنم شدن
۲۲۴	تلخی مرگ
۲۲۶	فصل بیست و یکم - مرگ موقت
۲۲۷	برزخ و اقسام آن
۲۲۸	تأثیر باور کردن برزخ
۲۲۹	رفتار فرشتگان با ظالمان
۲۳۰	فصل بیست و دوم - حلاوت حیات و چشیدن مرارت مرگ
۲۳۳	فصل بیست و سوم - تدبیر الهی در همه حالات زندگی انسان
۲۳۴	توفی غیر تام
۲۳۶	نکته موعظتی
۲۳۶	مرگ و بعث موقت و محدود
۲۳۷	هشدار به معاد
۲۳۷	راز اسنادهای گونهگون در توفی
۲۴۰	رمی بنده فرق است و رمی خدا جمع

- فصل بیست و چهارم- برهان تجرد روح در اثبات معاد ۲۴۱
- روح، تمام حقیقت انسان ۲۵۰
- گشته راه توبه به امید وصال ۲۵۶
- خواب آیتی از آیات الهی ۲۵۸
- توفی در شب ۲۵۹
- مراد از اجل مسما ۲۵۹
- مرتبه نفس و تنفس و ارتباط مرگ به حیات ۲۶۰
- سخت‌ترین افراد عذاب شونده در دوزخ ۲۶۰
- فصل بیست و پنجم- درکات پست دوزخ مقابل درجات بلند بهشت ۲۶۱
- بر سالک واجب است که خودی خود را از سر راهش دور نماید ۲۶۷
- دائماً به یاد مرگ بودن ۲۶۹
- کرامت امت محمد(ص) و اقسام مرگ ۲۷۲
- مرگ ظاهر و مرگ باطن ۲۷۳
- بخش پنجاه و یکم- در بیان معرفت معاد ۲۷۷
- فصل یکم- معرفت معاد و درجات اهل ایمان و درکات اهل کفر ۲۷۹
- سخن اهل شریعت در ایمان به پیغمبران ۲۸۰
- سخن خاص اهل شریعت در بیان معاد ۲۸۰
- سخن قسم سوم خاص اهل شریعت در معاد ۲۸۱
- سخن قسم سوم خاص اهل اصحاب شریعت در معاد ۲۸۲
- سخن اهل وحنث در بیان معاد ۲۸۳
- مبدأ هر چیز معاد و معاد هر شیء ۲۸۳
- نور عقل و نور [نبی یا ولی] انسان ۲۸۴
- فصل دوم- پرتو تفسیری «قَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَنُرِيكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» ۲۸۵
- معنای آیه و وجوه مختلفی که از (معاد) گرفته شده است ۲۸۶
- معنای جمله «قُلْ رَبِّيَ أَكْبَرُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ...» و معنای بعضی مفسران ۲۸۹
- همان را بگویند، که موسی(ع) به آل فرعون گفت ۲۸۹
- توحید خداوند را به «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» تعلیل نمود ۲۹۴
- بیان وجه دیگری در تغییر «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» ۲۹۷
- جواب به یک شبهه و اشاره به اینکه مقصود از هلاکت نابودی نیست ۲۹۹
- مراد از هلاکت کل شیء و استثنای وجه خدا ۳۰۱
- بحث روایتی ۳۰۴
- روایتی درباره معنی و مفاد جمله: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» ۳۰۵
- بخش پنجاه و دوم- در بیان معاد نفوس سَعْدَا و اشقیاء ۳۰۹
- فصل اول- معاد نفوس ظالم و آن نفس لوامه است ۳۱۱
- شرح حال و معاد نفس لوامه ۳۱۷
- فصل دوم- معاد نفوس مقتصد و آن نفس ملهمه است ۳۲۳
- فصل سوم- معاد نفوس سابق و آن نفس مطمئنه است ۳۳۱
- فصل چهارم- معاد نفوس اشقی و آن نفس اماره است ۳۴۶
- نمودار روندگان راه معاد در مرصادالعباد ۳۶۳

۳۶۵	بخش پنجاه و سوم- علم معاد و برانگیختن نفوس و بدن‌ها
۳۶۷	فصل یکم- برانگیخته شدن و حیات پس از مرگ
۳۶۸	فصل دوم- سیره پیامبر اکرم(ص) در یاد معاد
۳۷۱	فصل سوم- فطرت نخستین انسان و بازگشت بدان
۳۷۴	در معنی ساعت (قیامت)
۳۷۷	در راز قیامت، و زمان و مکان آن
۳۸۰	بینش دادنی عقلی
۳۸۱	دانشی کشفی
۳۸۴	راه آخرت، و علت دوری کردن مردم از پیمودن آن
۳۸۸	نتایج دوری از سلوک راه معاد
۳۸۹	در تحقیق چگونگی قبر، و کیفر و پاداش آن
۳۹۴	در برانگیختن و حشر خلایق
۳۹۹	آگاهی دادنی بینشی
۴۰۱	در جمع (جمع نمودن)
۴۰۱	نشانه شغف
۴۰۲	بر میانی
۴۰۳	صراط
۴۰۶	مشاهده علمی
۴۰۷	بینش کشفی
۴۰۷	کشف و توضیح شتر
۴۱۰	دمیدن صور
۴۱۳	روشن نمودن (مطلب) رسیدن
۴۱۴	در حالاتی که روز قیامت پس می‌آید
۴۱۸	اشاره به پراکنده شدن نامه‌های اعمال
۴۲۵	میزان و حساب
۴۲۶	میزان علوم
۴۳۲	بینش دادنی میزان
۴۳۳	پادآوری
۴۳۵	در حساب
۴۳۶	در اشاره به گروه‌های مختلف مردم از جهت حساب
۴۳۸	فصل چهارم- ویژگی‌های عذاب در قیامت
۴۴۸	مال نصرتی نیست نه در دنیا و نه در آخرت
۴۴۸	تدبیر کار با خدا و گذار و خویشن را به او بسپار
۴۴۹	فردا هرکسی با آن‌کس باشد که او را دوست دارد
۴۵۰	فصل پنجم- قیامت یوم‌الفصل و ظرف ظهور حق
۴۵۱	ظرف ظهور حق
۴۵۲	تنهایی انسان در قیامت
۴۵۶	نهی کمک عاطفی
۴۵۶	نهی معادل‌گیری در قیامت
۴۵۷	حرمان تبهکار از شفاعت شفیعیان
۴۵۹	ناکارآمدی ابزار دنیوی در قیامت

- ۴۶۱ ----- آمرزش جملگی بر طفیل یکتفر
- ۴۶۳ ----- برانگیختن شفیع به حکم رحمت و رأفت
- ۴۶۴ ----- فصل ششم- صفت روز رستاخیز و نشان قرع اکبر
- ۴۶۵ ----- بر حذر داشتن از هول و خطر صراط
- ۴۶۷ ----- دنیا سرای بی‌سرمایگان و سرمایه بی‌دولتان
- ۴۶۷ ----- جهاد و مراتب جهاد
- ۴۶۹ ----- بخش پنجاه و چهارم- حقیقت بهشت و جهنم
- ۴۷۱ ----- دعای امام سجّاد (ع) پس از فراغ نماز شب در اعتراف به گناه
- ۴۸۰ ----- فصل اوّل- بهشت و دوزخ حالی و آدم و حوای حالی
- ۴۸۰ ----- فصل دوم- رهای دوزخ و درهای بهشت
- ۴۸۱ ----- فصل سوم- مراتب دوزخ و بهشت
- ۴۸۳ ----- فصل چهارم- آدم و حوا
- ۴۸۵ ----- فصل پنجم- رختان بهشت
- ۴۸۹ ----- فصل ششم- بهشت نهضت به خبر می‌دهند و ما خبر نداریم
- ۴۹۱ ----- فصل هفتم- بهشت و دوزخ
- ۴۹۴ ----- آگاهی دادن [تصیی درهای بهشت بر حواس از جهت توسع تعبیر است]
- ۴۹۸ ----- فصل هشتم- در اشاره به سراره‌های نش و شمار آن‌ها
- ۵۰۱ ----- فصل نهم- در اشاره به مراتب بهشت و گنگ‌دال‌های دوزخ
- ۵۰۴ ----- فصل دهم- در راز درخت طوبی و درخت زقارم
- ۵۰۸ ----- فصل یازدهم- چگونگی نو شدن حالات در بهشتیان و دوزخیان
- ۵۱۲ ----- فصل دوازدهم- بهشت ویژه اهل تقواست و ناپاک راه نمی‌یابد
- ۵۱۲ ----- طهارت، راه بهشت متقیان
- ۵۱۳ ----- وسعت بهشت
- ۵۱۴ ----- معنای عرض بهشت
- ۵۱۹ ----- فصل سیزدهم- دوندگان و شتابندگان در راه خدا مختلف‌اند
- ۵۲۰ ----- مردم در مقام انفاق
- ۵۲۱ ----- فصل چهاردهم- مراتب تقوی و درجات بهشت
- ۵۲۲ ----- فصل پانزدهم- ثمره امان در روز رستاخیز و در بهشت
- ۵۲۴ ----- آتش محبت «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَّةُ»
- ۵۲۴ ----- فصل شانزدهم- قیامت کبری در قرآن
- ۵۲۵ ----- مقصود از (نفس لوامه) که بدان قسم یادشده است
- ۵۳۱ ----- وجوهی که درباره مقصود از «مَا قَدْماً وَ آخراً» گفته شده است
- ۵۳۴ ----- روایاتی در ذیل برخی آیات گذشته
- ۵۳۵ ----- آیات ۱۶ الی ۴۰ سوره مبارکه قیامة تنه صفات روز قیامة
- ۵۳۶ ----- مقصود از نهی: لَا تُحَرِّكْ... و مراد از عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَ قِرْآنُهُ
- ۵۳۷ ----- وجوهی در معنای فِإِذَا قِرْآنُهُ فَاتَّبِعْ قِرْآنَهُ وَ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتُهُ
- ۵۳۸ ----- مقصود از نهی «لَا تُحَرِّكْ بِه لِمَآئِكَ لِيُفْعَلَ بِه...»
- ۵۴۱ ----- وصف حال طایفه‌ای که در قیامت گشاد می‌روند
- ۵۴۲ ----- اشکال در انحصار مستفاد از آیه: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» و پاسخ آن

- ۵۴۴ حکایت حال طایفه‌ای دیگر که در قیامت گرفته رویند
 ۵۴۵ مراد از جمله «وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ»
 ۵۴۶ در قیامت مسابق به‌سوی پروردگار است
 ۵۵۰ چند روایت درباره نزول آیات: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ...»
 ۵۵۲ روایاتی در معنای آیه: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»
 ۵۵۴ روایاتی مربوط به دم مرگ و قدرت خداوند بر احیاء اموات
 ۵۵۶ فصل هفدهم - دعایی از امام علی (ع) که فراوان نیایش می‌نمود
 ۵۵۹ بزرگانی که آثارشان زینت‌بخش مجموعه بوده است
 ۵۶۱ بدیعی از زینت‌بخشان مجموعه
 ۸۰۷ شرح اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی
 ۸۰۹ شرح اصطلاحات و تعبیّرات عرفانی
 ۹۴۷ فهرست
 ۹۴۹ فهرست اصطلاحات تعبیّرات عرفانی شرح شده مجموعه
 ۹۵۵ فهرست آیات
 ۹۶۵ فهرست کتب مجموعه کشکول معرفت
 ۹۷۳ فهرست منابع
 ۹۷۹ فهرست آدرس منابع در مجموعه حاضر
 ۹۸۳ فهرست تفصیلی موضوعات